

New Left Review

NO : 192

• **آیا دموکراسی** •
• **در روسیه برقرار می ماند؟** •

• **کن لیونینگستون** • **ترجمه دکتر احمد سیف** •

در طول مسافرتی که در ژانویه به دعوت حزب کارگر روسیه به مسکو داشتم ، به مس ثابت شد که پس از کودتای نافرجام و فروپاشی شوروی ، سیاست روسیه حول دو محور اساسی که به هم مرتبط هستند تحول یافته است : یکی از این محورها بحران همه جانبه و رزافزون اقتصاد است و محور دوم ، مسئله ملی روسیه است . بی تردید ، هر نیروی

سیاسی که بتواند به این دو مقوله عکس العمل مناسب نشان دهد، سیاست روسیه را در مرحله بعدی در کنترل خواهد گرفت.

نخست به وضعیت اقتصادی می پردازیم. هیچ توصیفی به وسیله یک ناظر غربی نمی تواند به کفایت، آنچه را که پس از رهاسازی قیمت ها در دوم ژانویه اتفاق افتاد، بیان کند. به دلیل سقوط هراس انگیز ارزش روبل، داده های آماری که به نرخ مبادله ارزی بیان می شوند بی معنی اند. بهترین طریق فهمیدن آنچه که بر مردم روسیه گذشته، این است که قیمت ها بر مبنای معادل شان به قدرت خرید درآمدها در بریتانیا تعدیل شوند. بر اساس تخمین اقتصاددانان، متوسط مزد ماهانه، به اضافه پاداش، در ژانویه در مسکو ۱۰۰۰ روبل بوده است. درآمد بارنسنه ها، دانشجویان و خیلی های دیگر از این هم کسر می باشد.

در انگلستان، متوسط درآمد ماهانه پس از کسر مالیات و بیمه ملی ۷۰۰ لیره استرلینگ است. برای مقایسه قیمت ها بر مبنای درآمدهای انگلیس، یک روبل معادل ۷۰ پنس می باشد. بر این مبنای ژانویه، قیمت شیر ۹ لیره هریپانت، ده عدد تخم مرغ ۱۱ لیره، سوسیس با کیفیت پانز ۱۶ لیره به ازای هر پوند وزن و پنیر ۳۱ لیره برای هر پوند وزن بوده است. اغلب اقلام از دوم ژانویه تا کنون سه تا پنج برابر افزایش یافته اند. قیمت ها در ۴ هفته اول رهاسازی قیمت ها بطور متوسط ۳۵۰ درصد افزایش داشته است که از برآورد دولت روسیه برای تمام سال بیشتر است. اگرچه قیمت ها در فوریه ثبات نسبی یافتند ولی ضربه اولیه تورم به حدی بود که دولت مجبور شد برنامه افزایش قیمت مواد سوختنی را از اول آوریل به تعویق بیندازد، و به این ترتیب مرتکب اولین انحراف جدی از سیاست اقتصادی خود شد.

اگرچه تورم موقتاً مهار شده است، ولی خراب تر شدن حبه های دیگر اوضاع همچنان ادامه دارد. خیابان سراسری مسکو، (خیابان گورکی سابق)، بر از کسانی است که همه چیز: از غذا گرفته تا دیکسری، از میزهای کوچک گرفته تا جعبه می فروشند. قسمت هایی از یاده رو قابل رفت و آمد کردن نیست چون در دو سوی خیابان فروشندگان فراوانند. توزیع از این کالاهای غیر قانونی باعث افزایش سریع موارد جدی مسمومیت غذا می شده است، اقلیمی چون ماهی و گوشت را از درون جعبه های چوبی که فقط ۱۸ اینچ (کمتر از نیم متر - مترجم) از یاده روهای آلوده و کثیف فاصله دارند، می فروشند. هزاران آدم در رفت و آمدند و فقط چند پا از جاده ای شلوغ و کثیف فاصله دارد.

در میان جمعیت آنها که از همه فقسترند - به ویژه زنان - بیشتر از همه صدمه می بینند. ۹۰ درصد بیکاران مسکو زنان هستند. یک زن متوسط روسی، علاوه بر کار تمام وقت و کار خانگی، حداقل روزی دو ساعت در صف های مواد غذایی می ایستد. مزد زنان در مناسه با مردان کاهش می یابد و احتمال بیکار شدنشان هم بیشتر است. موقعیت کلی اشتغال زنان بوسیله «آفانازیای پسادسکس» رئیس مرکز مطالعات مربوط به جنسیت در مسکو، به این صورت خلاصه شد: «موسسه من در باره موقعیت زنانی که در کاماز

Kamaz ، (بزرگترین کارخانه سازنده ماشین های سنگین در شوروی که ۱۲۰,۰۰۰ کارگر دارد) کار می کند بزوجهی انجام داده است . کاماز در سال گذشته به صورت یک شرکت سهامی درآمده است ... عقیده نمونه وار مدیران سطوح پایین این است که باید زنان اخراج شوند چون در نظام کنونی که موسسات ، خودشان کارهای حسابداری شان را انجام می دهند ، هر واحد تولیدی باید درآمد بیشتر داشته باشد و مردهائی که در واحد کار می کنند می گویند زنان به سختی مردان کار نمی کنند و بر اساس قانون هم بعضی کارها را نمی کنند . در نتیجه ، «قبل از هر کس این ها باید اخراج شوند» . معاون رئیس کاماز خیلی واضح سخن می گفت «استراتژی من این است که هیچ زنی در استخدام کاماز باقی نخواهد ماند» .

آمارهای رسمی دولت روسیه نشان می دهد که کثرت جمعیت زیر خط فقر زندگی می کنند . یکی از میزبانان من یک استاد اقتصاد دانشگاه مسکو بود که شغل نسبتاً پردرآمدی در روسیه است . با این وصف در سامبر به عنوان پیشگیری اثر افزایش قیمت ، یک گونی بزرگ سیب زمینی را در اطاق نشیمن کنار تلویزیون گذاشته بود . در این شرایط است که یکی از شعرهای تظاهرات که «رها سازی قیمت ها ، جنابینی بر علیه مردم روسیه است» را بهتر می توان فهمید .

● بهای رها سازی اقتصادی

آنچه که شاهدیم در واقع می تواند حرکتی آنگاهانه برای نهادن بی رحمانه اقتصاد یک کشور در تاریخ باشد . این درست است که صنایع شوروی سابق کالاهائی تولید می کردند که کیفیت شان بخوبی محصولات مشابه غربی نبود ، معذالک همه چیز به رول طبیعی ، کار می کرد و نیازهای واقعی برآورده می شد . اگرچه روس ها در صف های مواد غذایی می ایستادند ولی حداقل وقتی به پیشخوان می رسیدند ، قدر خرید داشتند . هیچ کس از گرسنگی و یا سرما تلف نمی شد . سطح زندگی روس ها به آسانی از سطح زندگی دوسوم جمعیت جهان بالاتر بود . همان گونه که در «برنامه ضد بحران» حزب کارگر روسیه آمده است ، «اگر غیر موثر و متناقض بود ولی در اوائل ۱۹۷۰ میلادی اقتصاد شوروی یکی از قدرتمندترین اقتصادهای جهان بود و برای جمعیت خود در مفاس جهانی ، سطح زندگی بالائی را تضمین می کرد . گرچه بر مبنای مصرف ، مسکن ، آموزش و خدمات بهداشتی در رده های پائین تری نسبت به کشورهای پیشرفته غربی قرار داشت ، اما از کشورهای جهان سوم وضعیت بسیار بهتری داشت . امروزه حتی این موقعیت هم دارد از دست می رود» .

مقیاس سقوط اقتصادی به راستی وحشتناک است . کل تولید در سال گذشته ۱۰ درصد کاهش یافت . یس از رها سازی قیمت ها ، تولیدات صنعتی ۲۰ درصد دیگر هم کاهش یافت . برآوردهای انجام شده به وسیله «آندره بوسف» و «آندره کپنچ» در انستیتو «آینده نگری اقتصادی روسیه» نشان می دهد که امسال نیز کل تولید ۲۰ درصد کاهش خواهد یافت ولی بخش ساختمان کاهش معادل ۳۰ درصد خواهد داشت . برنامه های

سرمایه گذاری فروپاشیده است و منابع با ارزش کشور را ترک می کنند. بحران سرباطی فراهم آورده است که حتی با ابتدائی ترین معیارهای احترام به خود ملی و حیثیت ملی هم توهین آمیز است. یکی از راهنمایان من که در سابق هوادار «پلتسین» بود به روشنی موفقیت را تشریح کرد: «لندن مال لندنی هاست و پاریس مال پاریسی ها. مسکو را فقط برای خارجی ها اداره می کنند». این خانم ادامه داد: «من در تمام تظاهراتی که به نفع پلتسین انجام می گرفت شرکت داشتم، برجم را به اشتراک در آوردم ولی اکنون فکر می کنم اشتباه کرده ام». دیگران با نطق زبانی پیشتری سخن گفتند. یک افسر ارتش روسیه که عضو حزب کمونیست کارگری روسیه است گفت: «رهبران کنونی ما از «جوداس اسکاربوت» هم بسی بدترند. او فقط به عقناده خوش به خداوند (خدایی که در بهشت بود) خیانت کرد ولی رهبران ما به مردم روسیه که باید در این زمین زندگی کنند، خیانت کردند».

واقعبینی که در این نظریات منعکس شده است، به روشنی در مقایسه ساختمان هتلی که آخرین مصاحبه من در آن صورت گرفت با ساختمانی که کمتر از ۳۰۰ متر مظهر سرد (یعنی هتل متروپول) قرار دارد، مانع متناقضت را آشکار می سازد. در اطاق های working moscow که عمدتاً در اختیار حزب کمونیست کارگری روسیه است، آدم هائی که بارانی های کهنه و مستعمل به تن داشتند با اشتیاق و علاقه روزنامه ۴ صفحه ای بسیار بدوی «روسیه ما» را تا می کردند. نداری شان به حدی است که حتی پول ندارند سرویس ساختمان را تعمیر کنند. آفتابائی که در آنجا کز می کردند نه بوروکرات ها بلکه عمدتاً سالندان و کارگران بدی بودند. ولی نیش خابان، در هتل «متروپول» اطاق شی ۷۵۰ دلار است آن هم در محیطی که من می دانم ولی دیگر بهمانان هتل از آن بی خبرند. سهروند معمولی روسیه را به این هتل راه نمی دهند. برده های طبقه هم کف همیشه کشیده شده است که مردم حتی از خیابان هم نتوانند درون هتل را بدیدند. من که با سیبورت خارجی ز چشم به راحتی وارد هتل شدم. در غذاخوری هتل، تقریباً همه غذاها و میلمان غیر روسی بودند. به نظر می رسید که یک بستقاب پرند بزرگ، یک هتل لوکس غربی را به مسکو حمل کرده است.

در حالی که افزایش قیمت ها، شهروندان معمولی مسکو را زیر فشار فزاینده، خرد می کند و نابرابری اجتماعی عینی، به راستی توهین آمیز است، غارت سیستمایک به وسیله خارجی ها شروع شده است. در راه رو شهرداری، من در کنفرانس مطبوعاتی معاون شهردار، «لوشکوف» شرکت کردم که می گفت در حال فروشی بخش مهمی از مرکز شهر به یک کمپانی کانادائی است تا در آن یک «نیمه پارک دیرنی» بنا کنند.

شهردار مسکو، «گودیل بویوف» بر مبنای گزارشات، یکی از پنج نروتمند روسیه است. بر اساس شواهد، برای این که سیاستمداران از قراردادهای تجاری نروت اندوزی بکشد هیچ محدودیتی وجود ندارد و در واقع این مسئله به صورت نروتمند درآمده است. سرمایه گذاری خارجی در کارهای مولد بسیار ناجیز است با این همه، همه نوع

معاملات قماری و کلاشی در معاملات زمین بسی پر رونق است.

● بیج و گروه بندی مجدد چپ

همراه با سیر حوادثی که موجب بدتر شدن وضع توده مردم شده است، تظاهرات خیابانی روزافزونی هم بر علیه دولت صورت می گیرد. این تظاهرات در ۲۳ اکتبر با فرا خواندن «کنفدراسیون اتحادیه های کارگری مسکو» آغاز شد که ۴۰۰۰۰ تن بر علیه افزایش قیمت ها تظاهرات کردند. در ژانویه نیز تظاهرات مشابهی بر علیه رهاسازی قیمت ها با فراخوان working Russia صورت گرفت. در ۹ فوریه بزرگترین تظاهرات به رهبری حزب کمونیست کارگری روسیه برگزار شد. برای اولین بار، این تظاهرات بسی بزرگتر و با شکوه تر از تظاهراتی بود که حامیان دولت در پارلمان فراخوانده بودند و به علاوه شمار زیادی از شهروندان معمولی ساکن مسکو در آن شرکت داشتند.

در ۲۳ فوریه (روز ارتش) پلیس به تظاهر کنندگان که عمدتاً باز نشت های جنگ بودند حمله ور شد. حزب کمونیست کارگری روسیه از این تظاهرات حمایت کرد ولی حمایت از آن بسی گسترده تر بود. با توجه به موقعیت تاریخی جنگ جهانی دوم در زندگی مردم روسیه و به ویژه عطف به این که این مراسم باد بود، معمولاً بسیار آرام و غیر رسمی است، این تحول جدید، دولت روسیه را بسیار دستپاچه کرد.

همگام با گسترش ناراضی اقتصادی و علنی شدن آن، تهدید به سرکوب به صورت جزئی از سیاست دولت یلتسین در آمده است. گاوریل پوپوف، شهردار مسکو، تهدید کرده است که کل انجمن شهر را بخاطر حمایت از مخالفت های اتحادیه های کارگری بر علیه افزایش قیمت ها و هم چنین مخالفت با برنامه او برای خصوصی سازی مسکن، برخورد چید. روزنامه رسمی دولت، «کوراقتی» در ششم فوریه اخطار داد که «اگر آقای کاکارلیتسکی (یکی از رهبران حزب کارگر) و آقای امیلوف (یکی از رهبران حزب کمونیست کارگران روسیه) به مخالفت با دولت ادامه بدهند، دولت ناچار خواهد شد که از نیروهای سرکوب بر علیه آنها استفاده کند».

کوشش دولت برای این که این مخالفت ها را به صورت جبهه «قرمز - قهوه ای» جلوه دهد کاملاً گمراه کننده است. در تظاهرات هفدهم مارچ، برای نمونه، نسبت پرچم های سرخ به پرچم ناسیونالیست ها صد به یک بود. در این تظاهرات زیرانفسکی از بالای یک وانت که بلندگویی بر سقفش بود برای حدوداً ۱۵۰ نفر سخن می گفت در حالیکه تظاهر کنندگان دیگر از سکوی خطابه برای دهها هزار تن سخن می گفتند. گفتنی است که نباید خصلت و هویت سیاسی ناسیونالیستهای دست راستی روسیه را دست کم گرفت. اینها بدون تردید فاشیست هستند. نویسنده ای در روزنامه میهن پرستان Den (روز) نوشت که او منتقد به خصوصی سازی کلی اقتصاد است و افزود «آنچه که مورد نیاز است یک راه حل «شیلیانی» است. این بهتر است که بعضی ها بگیرند تا اینکه تمام ملت بمیرد».

واضح است که بخاطر فلاکت و انهدامی که یلتسین برای جامعه روسیه به ارمغان آورده

است نیروهای سیاسی گنجه شده به دو اردوگاه تقسیم می شوند. یک شاخه از «میهن پرستان» می خواهد با جنب وحدت کند و آن دیگری هم به سوی فاشیسم می رود. تاکنون وزنه حزب کمونیست کارگری روسیه به چپ امکان داده است که در بسیج های خیابانی دست بالا را داشته باشد. اگر چپ نتواند خواسته های مشروع مردم روسیه را بیان کند، پستار سریع به وسیله فاشیست های راست گرا نابود خواهد شد.

بالاخره مسئله ارتش هم هست. وقتی که کنگره ۵۰۰۰ تن از افسران ارتش برگزار می شد من در مسکو بودم. جزئیات این کنگره بسی بیشتر از تصمیم گیری های نامشخص شان روشنتر بود. اولین واقعه عجیب در اولین جلسه پیش آمد. یکی پس از دیگری افسران ارتش از سکوی خطابه خواستار بخش مستقیم و بدون دستکاری کنگره از تلویزیون شدند. یلتسین جزده ای نداشت جز این که دستور دهد که تقاضای افسران را بپذیرند. واقعه عجیب دیگر، برخورد کنگره به «ویکتور الکسین» بود، به اصطلاح یکی از «سرهنگان سیاه» با گفتن این که «نسل کنونی روسیه بی غیر است، چون در ۱۹۴۱ که به کشور حمله شد مردم جنگیدند، ولی این بار مردم مذبحخانه تسلیم شدند» بسیار مشهور شده است. یلتسین دستور داد الکسین را به کرملین راه ندهند. افسران ارتش دستور یلتسین را نادیده گرفته، او را پذیرفتند و الکسین هم از سکوی خطابه سخن رانی پرشوری ایراد کرد. به همان اندازه روشنتر نتیجه همه بررسی از افسران حاضر در کنگره بود و همانگونه که انتظار می رفت اکثریت قاطع افسران، از وحدت نیروهای مسلح حمایت کردند ولی از آن مهمتر پاسخ شان به این پرسش بود که با کدام سیاستمدار بیشتر از همه مخالفت؟ در مقام اول رئیس جمهور اوکراین، «کراوچوک»، بود کسی است که مسئول تفرقه در میان ارتشی هاست. در مقام دوم، «گوربچف» قرار داشت چون او را مسئول هدایت کشور به سوی فروپاشی می دانند. مقام سیم از آن ناسیونالیست راست گرا و فاشیست «زیرافسکی» است. به نظر می رسد که نتیجه همه بررسی، این نظر را - برخلاف آنچه که در غرب گزارش می شود - تأیید می کند که ناسیونالیسم راست گرا در میان ارتش طرفدار زیادی ندارد.

فضاوت بیشتر کسانی که من با آنها در مسکو صحبت کردم این بود که احتمالش ضعیف است که ارتش مستقیماً بر علیه دولت دست به عمل بزند. ارتش می داند که نمی تواند بدون حمایت بخش غیر ارتشی مملکت را بگرداند. از سوی دیگر، ارتش علاقه ای ندارد که بر علیه مردم وارد عمل شود. این واقعتاً دولت هم دریافته است و به همین دلیل هم هست که برای مقابله با شورشها و تظاهرات احتمالی به جای این که به ارتش تکیه کند واحدهای ویژه درست کرده است. معذالک اگر حرکت در خیابان های روسیه شروع شود، ارتش هم ممکن است مداخله کند.

در اوائل آوریل، نارضایتی به مجلس نمایندگان مردم روسیه هم سرایت کرد. دلیل این امر هم سیاست های اقتصادی بود که پس از امضای موافقت نامه بین دولت روسیه و صندوق بین المللی پول، دیکته می شد. این یک برنامه کلاسیک «تعمدیل» صندوق

بین المللی پول است که شامل حذف کسری بودجه و محدودیت عرضه پول می باشد آن هم در وضعیتی که مطابق آخرین گزارش سازمان بین المللی کار، بیکاری در روسیه احتمالاً به ۲۴ درصد رسیده است. نمایندگان اگرچه ناراضیاتی خود را از سیاست های دولت اعلام کردند ولی بدیل مشخصی نداشتند. اگرچه یلتسین تضعیف شد اولی کماکان مسلط باقی ماند. برای اولین بار ناراضیاتی های اعلام شده در خیابان های روسیه، به ساختار رسمی هم سرایت کرد.

روزنامه تایمز مالی در اکتبر نوشت، «در مراحل اولیه بخش عمده طبقه جدید بازرگانان از فعالان بازار سیاه و کارگزاران مافیای قابل تفکیک نیستند. نیاز واقعی اکنون این است به آنها که می دانند چگونه پول در بیاورند اجازه بدیم از نمانگاه در بیایند و کارشان را بکنند. این ها طبقه متوسط آینده خواهند بود. بطور برجسته ای همین ها بودند که از همان ابتدای کودتا در زیر پرچم آقای یلتسین جمع شدند. روسیه به شماره بیشتری از این ها نیازمند است». ولی آیا محتمل است که مردم روسیه حاکمیت ماجراجویان سیاسی و فعالان بازار سیاه را به ویژه وقتی که می بینند این جماعت از کسب و کارها و از تورم سودهای کلان برده اند، بپذیرند؟ این رفتارهای کیف، دموکراسی روسیه را بی آبرو کرده است.

مجموعه آنچه را که مشاهده کردم برای من تردیدی باقی نگذاشت که دموکراسی روسی یا سوسیالیستی خواهد بود و یا اینکه اصلاً وجود نخواهد داشت. بدون تردید مقیاس گسترده فلاکت اقتصادی کنونی فقط با یک رژیم افراطی و نوتالیتر قابل حفظ است. و این البته نظامی است که در پوشش «دموکراسی» یلتسین در حال شکن گیری است.

کوشش برای تجزیه صنایع دولتی روسیه دارد به فلاکت اقتصادی منجر می شود روسیه باید این بخش را حفظ کند. در واقع همه نیروهای چپ گرا، حتی آنها که پارلمانی هستند، این نکته را می پذیرند. در بیرامون این بخش صنعتی، باید لایه ای از صنایع کوچک و خصوصی و حتی کشاورزی ایجاد شود. یعنی مدل چینی که تعدیلهای لازم در آن شده باشد، در مقایسه با انهدام اقتصادی ناشی از شوک-درمانی در اروپای شرقی، این تنها بدیل عملی است. دموکراسی سیاسی به اضافه یک اقتصاد نوع چینی تنها اساسی است که بر آن اساس، روسیه می تواند به جلو برود و چپ متحد شود.

سؤال اصلی در روسیه کنونی می تواند به این صورت بیان شود: کدام نیرو می تواند نه فقط بقای اقتصادی کشور را تضمین کند بلکه حافظ حیثیت ملی هم باشد؟ ماجراجویان سیاسی، فعالان بازار سیاه و ساکنین این واحد خارجی نشین در هلن متروپل، عاملان انهدام جامعه روسیه اند نه محافظ آن. سوسیالیتهای دموکرات و انسان دوست، از جمله بوریس کاگاریتسکی و آنان که چپ گرا هستند، شانس خوبی برای موفقیت دارند. ولی اگر اینها موفق نشوند، کسان دیگری هستند که می کوشند بقای روسیه را هر وسیله ای تضمین کنند. و این سرانجام احتمالی است که بیان گر خطر واقعی راست گرایان افراطی است.

میهن پرستی روسی همیشه دو ویژگی داشته است ویژگی اول که خواسته کاملاً ترقی طلبانه است، می کوشد از انهدام کشور، تک تکه شدن آن و یا تحت حاکمیت خارج

در آمدن آن جلوگیری کند. از آنجائی که سرمایه داری شدن روسیه آن را به موقعیت یک نیمه متعمره تقلیل خواهد داد، ترس از این سرانجام، نیرویی است که می تواند مورد استفاده چپ قرار بگیرد. و این کاری است که می کنند. و اما ویژگی دوم، این آرزوی بقا، از نظر تاریخی به صورت برده در آوردن همسایگان روسیه تظاهر کرده است تا از آنها به عنوان «سپر بلا» استفاده شود، و این آن اساس روان شناسانه ای است که شوونیسیم عظیم روسی بر آن حک شده است. این اهمیت حیاتی دارد که به جای کوشش بر روی تحت سلطه در آوردن ملت هائی که در شوروی سابق بودند، برای وحدت با آنها تلاش شود. اگر نیروهای چپ نتوانند مدافع روسیه باشند، این سرزمین به وسیله راست افراطی مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت. این مسئله را «ولادیمیر کندراتف» برای من به خوبی توضیح داد. «هرگز نباید فراموش شود که مستقل از اینکه بقیه دنیا چه می گویند، در این کشور لنین را یک رهبر بزرگ مردم روسیه می دانند. در ۱۹۱۷، او کسانی که از او تبعیت کردند کشور را از تجزیه نجات دادند... او نشان داد که می توان هم بر علیه هر نوع شوونیسیم و ناسیونالیسم تنگ نظر مبارزه کرد و هم از حقوق مشروع اقتصادی و سیاسی مردم روسیه دفاع کرد. هرچند تصور نمی کنم که تا پیش از حوادث ماه آگوست، من این مطلب را درست فهمیده بودم. این درسی است که باید بیاموزیم». این که آیا چپ در روسیه می تواند این درس را بیاموزد، یا با سرعت کافی بیاموزد، نه فقط تعیین کننده سرنوشت روسیه بلکه دنیا در قرن آینده است. ■

پی نوشت ها :

- ۱- آندره بلوسف - آندره کلیاج : سیاست اقتصاد لیبرالی و تورم توأم با رکود در اقتصاد شوروی، در Socialist Economic Research Paper، شماره ۳
- اصل این مقاله تحت عنوان؟ Caw Democracy Survive in Russia? در New Left Review، شماره ۱۹۲

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله علم علوم انسانی